

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

### حوزه‌ها و دامنه‌ی عصمت انبیاء الهی ﷺ

عصمت در دو حوزه مطرح است؛ یکی عصمت نظری و دیگری عصمت عملی. عصمت نظری یعنی مصونیت از خطا در تشخیص و عصمت عملی به معنای مصونیت از ارتکاب معصیت است. عصمت نظری، یعنی مصونیت از خطا در تشخیص به‌راحتی قابل هضم است؛ زیرا آنچه سبب اشتباهات ما در تشخیص‌هایمان است، نارسایی‌های اطلاعاتی است؛ چون آگاهی کافی نداریم دچار اشتباه در تشخیص می‌شویم. یا مسأله‌ای را نمی‌دانیم و یا در آن لحظه‌ی خاص، آن را فراموش کرده‌ایم؛ از آن غافلیم و در نتیجه، در تشخیص خود اشتباه می‌کنیم. با وصل شدن انبیاء الهی به اقیانوس بی‌کرانه‌ی علم الهی، مسئله‌ی مصونیت آنها از اشتباه در تشخیص به‌راحتی قابل هضم است. پیامبران کاستی اطلاعاتی ندارند که به‌خاطر آن دچار اشتباه در تشخیص شوند؛ یا تحت تأثیر اغراض نفسانی نیستند که نگاه سالم‌شان به مسائل آسیب ببیند.

اما بحث مصونیت از ارتکاب معاصی، قدری دشوارتر است. در گفتارهای پیشین، این مسئله مطرح شد که انسانی که هم دارای شهوت و غضب است و در نتیجه، گناه برای او حلاوت و شیرینی دارد و هم دارای آزادی و اختیار است؛ چگونه قابل تصوّر است که از ارتکاب معاصی مصونیت تام داشته‌باشد. امکان‌پذیر بودن عصمت را از دو منظر

دیدیم؛ سپس ضرورت عصمت پیامبران علیهم‌السلام را با ذکر دلایل متعدّد، اثبات نمودیم. اینک به بحث حوزه‌ها و دامنه‌ی عصمت انبیاء علیهم‌السلام می‌پردازیم؛ یعنی از این مسأله سخن می‌گوییم که پیامبران در چه زمینه‌ها و اموری معصومند و نیز در چه بخشی از عمرشان معصومند.

### حوزه‌های عصمت انبیاء الهی علیهم‌السلام

پیامبران علیهم‌السلام در سه حوزه کلی معصومند. اولین حوزه، عصمت در ابلاغ رسالت است؛ یعنی در رساندن پیام الهی به بشر معصومند. برای اینکه چنین عصمتی در انبیاء علیهم‌السلام محقق شود باید در سه زمینه‌ی فرعی معصوم باشند:

الف. عصمت در دریافت وحی. یعنی وحی را سالم و کامل دریافت کنند؛ نه آن را ناقص دریافت کنند که بخشی از آن را متوجّه نشوند و نه چیز دیگری را با آن اشتباه بگیرند. محور اصلی کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی که سروصدای زیادی به پا کرد، تعرّض به همین عصمت در دریافت وحی است. داستان پردازی سلمان رشدی هم الهام گرفته از یکی از احادیث جعلی موسوم به اسرائیلیات<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. گروهی از علمای یهود هنگامی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور کردند، ابتدا تمام سعی و تلاش خود را صرف این کردند که دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پذیرفته نشود؛ اما تلاش‌های آنان به جایی نرسید. وقتی عمر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان یافت و آنها دیدند که تقلاًهایشان به جایی نرسید و حکومت اسلامی هم تشکیل شد و اقتدار زیادی هم به دست آورده است، به این نتیجه رسیدند که مبارزه با اسلام از بیرون جواب نمی‌دهد؛ بنابراین، تصمیم گرفتند اسلام را از درون نابود کنند. لذا علمای برجسته‌ی یهود که سالیان درازی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدند و ایمان نیاوردند و با او مبارزه کردند، به ظاهر یکی یکی شروع کردند اعلام مسلمانی کردن و چون عالم هم بودند به زودی مسائل اسلامی را فرا گرفتند و به علمای اسلامی تبدیل شدند؛ در دستگاه خلافت نفوذ کردند و علمای طراز اول حکومت خلفا شدند. نمونه‌ی این افراد کعب‌الأخبار است. جبر در زبان عربی به علمای یهود اطلاق می‌شود؛ در برابر قیس که در این زبان، به علمای مسیحی اطلاق می‌گردد. کعب‌الأخبار به

---

معنای رئیس کلّ علمای یهود است. او اعلام مسلمانی کرد و در حکومت عثمان نفوذ کرد و عالم طراز اول حکومت اسلامی شد. زمانی که أبوذر غفاری به اشرافیت و اسراف‌های دستگاه حکومت عثمان اعتراض کرد، کعب‌الأخبار گفت: تو حق نداری به خلیفه‌ی رسول الله ﷺ اعتراض کنی. أبوذر عصبانی شد و گفت: ساکت شو! یهودی‌زاده، تو می‌خواهی دین پیامبر ما را به ما یاد بدهی؟ به هر حال، افراد متعدّدی از این سنخ در فرهنگ اسلامی نفوذ کردند مانند عبدالله بن سلام، وهب بن منبه و تمیم بن اوس داری. اینان از علمای بزرگ یهود بودند که به‌ظاهر مسلمان شدند و مبارزه از درون را با جعل احادیث شروع کردند. احادیث فراوانی به‌دروغ از قول پیغمبر ۶ نقل کردند و حجم عظیمی از خرافات را وارد معارف اسلامی کردند. یکی از اینان در هنگام مرگش گفت که من به قدری از قول پیغمبر شما حدیث جعل کرده‌ام که بعد از من محال است بتوانید احادیث واقعی پیامبر اسلام ﷺ را تشخیص دهید. البته، شیعه به‌خاطر اعتقاد به اینکه بعد از پیامبر ﷺ، ائمه باقی ماندند پیامبر ﷺ با خدای متعال در ارتباطند و عصمت هم دارند، با هدایت و راهنمایی‌های آنان می‌توانست به راحتی احادیث واقعی پیامبر ﷺ را از احادیث جعلی تشخیص دهد و لذا دچار مشکل نشد. اما اهل سنت که به چنین چیزی اعتقاد ندارند، در این زمینه، به شدت دچار مشکل شدند. امروز هم در کتاب‌های بسیار معتبر حدیثی اهل سنت از این قبیل احادیث که اصطلاحاً اسرائیلیات نامیده می‌شود؛ چون توسط علمای یهود ساخته شده است، فراوان دیده می‌شود.

که در کتب اهل سنت آمده است. حدیث می‌گوید هنگامی که آیات سوره‌ی مبارکه‌ی نجم به پیامبر اسلام ﷺ نازل می‌شد، درست در لحظه‌ی نزول آیاتی که به اسم بت‌های بزرگ عرب جاهلی اشاره کرده است: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّىٰ؛ وَ مَنَاةَ الْبَالِغَةَ الْأُخْرَىٰ»<sup>۲</sup> آیا لات و عزی را دیدید؟ آیا منات، آن سومین دیگر را دیدید؟ درست در همین لحظه، شیطان وارد شد و دو سه جمله هم او فرستاد که آنها آیات الهی نبود و آیات شیطانی بود:

تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ<sup>۳</sup>

اینها بت‌های عظیم‌القدری هستند و جا دارد انسان به شفاعت این بت‌ها امید ببندد.<sup>۴</sup> به‌موجب این حدیث جعلی، پیامبر اسلام ﷺ ابتدا متوجه این امر نشدند و تصور کردند اینها هم ادامه‌ی جملات جبرئیل است. بعدها پیامبر ﷺ متوجه شدند و دستور دادند آنها را حذف کنند. این حدیث خیلی مسخره است! پیغمبری که محور دعوتش توحید و مبارزه با بت‌پرستی است، متوجه نمی‌شود که بت‌ها شخصیت‌های عالی‌قدری نیستند و جا ندارد که انسان به شفاعت آنها دل ببندد؟! دروغ بودن این حدیث خیلی روشن است اما در کتب اهل سنت وجود دارد.<sup>۵</sup> ولی

---

۲. سوره‌ی نجم، آیات ۱۹ و ۲۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۸۷ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۸ و عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۱۶.

۴. غرانیق جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست. اساساً اسم مرغ آبی سفید و ظریف است با گردن بلند و با نام قو معروف است. معنای عبارت چنین می‌شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می‌رود. مقصود سه بت معروف: لات، عزی و منات، بزرگ‌ترین بت‌های عرب است.

۵. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷.

شیعیان از دیرباز تصریح کردند که این حدیث جعلی است. در تمام تفاسیر قرآن شیعی، ذیل این آیات سوره‌ی نجم بحث مفصلی درباره‌ی حدیث غرانیق شده و جعلی بودن این حدیث اثبات شده است؛ ضمن اینکه خود قرآن هم می‌فرماید وقتی که وحی نازل می‌شود، خدا گارد محافظی از ملائکه قرار می‌دهد تا وحی را همراهی کنند: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ ۗ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۶</sup> برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند تا وحی سالم و کامل به پیغمبر و از طریق پیغمبر به مردم برسد؛ به هیچ وجه، چیزی امکان دخالت در وحی ندارد. به هر حال، جعلی بودن این داستان روشن است؛ منتها سلمان رشدی همین داستان را گرفته و بر اساس آن، داستان پردازی کرده است. پس اوّلین حوزه‌ی عصمت انبیاء، عصمت در یافت وحی است؛ یعنی وقتی وحی نازل می‌شود، نه ناقص می‌گیرند و نه آن را با چیز دیگری اشتباه می‌کنند. حوزه‌ی دوم، عصمت در بخاطر نگاه داشتن وحی است؛ یعنی پیغمبر دچار فراموشی نمی‌شود. وقتی وحی به پیغمبر نازل می‌شود، تا آخر عمر به همان روشنی و شفافیت لحظه‌ی نزول، در خاطر ایشان باقی می‌ماند؛ چنانکه قرآن فرمود: «سَنُفِّرُكَ فَأَلَا تَنْسَى»<sup>۷</sup> ما بزودی [آیات خود را به وسیله‌ی سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی.

---

۶. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

۷. سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۶.

سومین حوزه‌ی عصمت انبیاء در بیان وحی است؛ یعنی وقتی پیغمبر می‌خواهد آیات الهی را برای مردم بیان کند، ناقص نمی‌گوید؛ غلو نمی‌کند تا اضافه بر آنچه واقعاً هست، بگوید؛ احساساتی نمی‌شود؛ عمداً دروغ نمی‌گوید؛ عمداً چیز خلافی به خدا نسبت نمی‌دهد. این عصمت در بیان وحی است. این سه حوزه‌ی فرعی یعنی عصمت در دریافت، به خاطر داشتن و بیان وحی، عصمت در ابلاغ رسالت را شکل می‌دهند.

دومین حوزه، عصمت در عملکرد شخصی است؛ یعنی پیامبران در عمل به دستور الهی هم معصومند؛ واجبی را ترک نمی‌کنند و معصیتی را مرتکب نمی‌شوند. دلیل آن را هم قبلاً ذکر کرده‌ایم.

سومین حوزه، عصمت در عقاید است؛ یعنی هیچ پیامبری در هیچ مقطعی از عمرش منحرف‌العقیده نبوده است؛ بت پرست نبوده؛ مشرک نبوده؛ اعتقادات باطل نداشته است. اینها حوزه‌های عصمت انبیاء الهی است.

### دامنه‌ی عصمت انبیاء الهی ﷺ

مقصود از دامنه‌ی عصمت انبیاء الهی ﷺ این است که انبیاء ﷺ در چه بخشی از عمرشان معصومند. برخی از علمای اهل سنت گفته‌اند که عصمت پیامبر اسلام ﷺ از آغاز بعثتش شروع می‌شود؛ زیرا تمام دلایلی که برای ضرورت عصمت وجود دارد، ناظر به نقش پیامبری پیامبر اسلام ﷺ است و قبل از بعثت، او پیغمبر نبوده است که عصمت برای او لازم باشد. درحالی‌که این عقیده را شیعه قبول ندارد و آن را عقیده‌ی درستی نمی‌داند. به اعتقاد شیعه، پیامبر ﷺ از اوّل عمر، معصوم است. برای این عقیده، هم دلیل عقلی وجود دارد و هم دلیل قرآنی.

دلیل عقلی آن، این است: چنانکه می‌دانیم، پیغمبر اسلام در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد. بنا به عقیده‌ی این علمای سنتی، عصمت پیامبر ﷺ از همین چهل سالگی شروع می‌شود و قبل از آن، طبیعتاً معصوم نیست؛ فردی است مثل بقیه‌ی مردم زمان خود. تا قبل از ظهور پیغمبر، فساد، انحراف، بی‌دینی، شرک، بت پرستی،

آلودگی‌های اخلاقی، دروغ و تزویر در بین مردم رایج است و او هم یکی از مردم عادی است. حالا تصوّر کنید شخصی که تا دیروز مثل بقیّه‌ی مردم، دروغ گفته؛ تقلّب کرده و آلودگی‌های اخلاقی و انحرافات اعتقادی داشته است، امروز که چهل ساله شد، ادّعی پیغمبری می‌کند. در برابر این ادّعی او، مردم چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟ می‌گویند تا دیروز هزار دروغ گفته‌ای، این هم دروغ هزارویکم؛ تا دیروز هزار حقه‌بازی کرده‌ای، این که می‌گویی پیغمبر شده‌ام هم حقه‌بازی هزارویکم. آن سابقه‌ی منفی زمینه‌ی پذیرفته‌شدن دعوت پیامبر را از بین می‌برد. لازم است که پیغمبر پیشینه‌ی کاملاً شفاف و پاکی در ذهن‌ها داشته باشد تا وقتی می‌گوید من به پیغمبری مبعوث شده‌ام، مردم کوچکترین خاطره‌ی دروغ‌گویی و تزویر از او در ذهن نداشته باشند و نتوانند حمل بر دروغ‌گویی و تزویر او کنند. مانند پیغمبر اسلام ﷺ که قبل از بعثت هم به‌عنوان مظهر و سمبول صداقت و امانت در بین مردم شناخته شده بود. کسی که تا دیروز هزار و یک جور آلودگی اخلاقی داشته است و مردم بی‌بند و باری‌های اخلاقی او را بخاطر دارند، اگر امروز ادّعی پیغمبری کند و مردم را موعظه کند که پاک‌دامن و عفیف باشید، مردم چه می‌گویند؟ چنین شخصی که پیشینه‌ی آلوده دارد، سخنش تأثیری نمی‌گذارد. لذا عقلاً پیغمبر باید قبل از بعثت هم کوچک‌ترین نقطه‌ی ضعف و انحرافی نداشته باشد.

از قرآن هم می‌توان الهام گرفت که پیامبران از آغاز عمر معصومند. نمونه‌ی آن، ماجرای حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام و حضرت عیسی عَلِیْهِ السَّلَام است که قرآن نسبتاً به‌صورت مشروح به آن پرداخته و خیلی لطیف آن را بیان کرده است. قسمتی از ماجرا این است که حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام، این بانوی قدّیس، پاک‌دامن و آسمانی که دختر باکره‌ای بود، در خود احساس درد وضع حمل کرد. به او امر شد که از معبد بیرون برو. بیرون شهر، در صحرا درخت نخل خشکیده- ایست؛ کنار آن بنشین. به اعجاز الهی، آن درخت، سبز و پرتراوت می‌شود و خرماهای تازه می‌دهد. هرگاه گرسنه شدی، شاخه‌ی درخت را بجنبان؛ خرماهای تر و تازه در دامت می‌ریزد؛ از آن بخور تا وقتی که فرزندات به دنیا

آید. حضرت مریم علیها السلام هم اطاعت کرد و حضرت عیسی علیه السلام به دنیا آمد. حضرت مریم علیها السلام مورد بغض و کینه و حسد علمای یهود بود. حال، این بانوی آسمانی می خواهد با یک کودک به شهر بازگردد. با خود فکر کرد که خدایا چه توضیحی راجع به این کودک بدهم؟ علمای یهود که به خون من تشنه اند؛ چه خواهند گفت؟ به هر حال، دل به دریا زد و به سمت شهر حرکت کرد. وارد شهر که شد مردم دور او جمع شدند و شروع به زخم زبان زدن کردند:

«يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا»<sup>۸</sup> ای خواهر هارون، پدرت مَرَدِ بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود. این کودک چیست در آغوش تو؟ خدا می داند به این بانوی آسمانی چه گذشته است! در اینجا خدای متعال به قلب حضرت مریم علیها السلام الهام کرد که به آنها بفهمان که روزهی سکوت گرفته ام. در امت های قبل از اسلام، روزهی سکوت رایج بوده است؛ یعنی افراد نذر می کردند که یکروز به غیر از خدا با کسی حرف نزنند؛ اما در دورهی اسلامی این نوع روزه برداشته شد. خدای متعال به قلب حضرت مریم علیها السلام الهام کرد که به آنها بفهمان که روزهی سکوت گرفته ام و با کسی حرف نمی زنم. از خود این کودک بپرسید. حضرت مریم علیها السلام هم به آنها فهماند: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»<sup>۹</sup> من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام و امروز با احدی از انسان ها سخن نخواهم گفت. بعد به قنداقهی حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»<sup>۱۰</sup> [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد؛ گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [او] کودک است، سخن بگوییم؟

<sup>۸</sup>. سورهی مریم، آیهی ۲۸.

<sup>۹</sup>. سورهی مریم، آیهی ۲۶.

<sup>۱۰</sup>. سورهی مریم، آیهی ۲۹.



در همین لحظه، نوزاد زبان باز کرد: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»<sup>۱۱</sup> [کودک] گفت: منم بنده‌ی خدا؛ به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. یعنی همین الآن که متولد شدم، خدا به من کتاب آسمانی داده است؛ نه اینکه سال‌های بعد که مبعوث می‌شوم کتاب آسمانی به من بدهد. «وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» خدا مرا پیغمبر قرار داده است؛ نه اینکه بعدها که مبعوث شدم، پیغمبر شوم. همین الآن که متولد شدم، پیغمبرم.

بنابراین، پیغمبر ﷺ از بدو تولد پیغمبر است؛ از بدو تولد، حامل وحی الهی است. بعثت پیغمبر، آغاز ظهور پیغمبری اوست. اگر لازمه‌ی حامل وحی الهی بودن و پیامبر بودن، معصوم بودن است، چون پیامبر از بدو تولد پیامبر است، بنابراین، از بدو تولد نیز معصوم است.

---

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۰.

حتی از این فراتر هم می‌توان از قرآن الهام گرفت. قرآن کریم در مورد عالم "ذر" صحبت می‌کند و می‌گوید: ما در عالم ذر، از پیامبران میثاق گرفتیم: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۱۲</sup> و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید. آنگاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره، پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری؛ اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. این نشان می‌دهد که قبل از تولد دنیوی، در عالم ذر هم اینان پیغمبر بوده‌اند.

راجع به پیامبر اسلام ﷺ فراتر از این قائلیم. حدیثی است که شیعه و سنی هر دو نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»<sup>۱۳</sup> من پیامبر بودم، در حالی که هنوز خلقت جسمانی آدم تمام نشده بود. آدم هنوز بین آب و گل بود و من آن روز پیغمبر بودم.

بودم آن روز من از طایفه‌ی دُرْدِکشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک‌نشان<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۲</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۱.

<sup>۱۳</sup>. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲ و ابن ابی‌جمهور، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۲۱ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۱۴.

<sup>۱۴</sup>. دیوان "نورالدین عبدالرحمان جامی".

لذا عقیده‌ی صحیح این است که انبیاء الهی ﷺ از آغاز عمرشان معصومند؛ نه اینکه از روز بعثت، عصمتشان شروع شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ